

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۲/۰۸/۲۸

موضوع: تاریخ علم حدیث، رجال و درایه از دیدگاه فریقین

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة

على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با تاریخ علم حدیث، رجال و درایه از دیدگاه فریقین بود. افرادی به شیعه طعنه

می‌زنند مبنی بر اینکه شیعه حدیث ندارد، یا با سنت دشمنی دارد و می‌گویند: "ما تحدی می‌کنیم که شما

شیعیان یک روایت مسند صحیح از نبی مکرم ندارید!!"

ما در جواب گفتیم که برای مقدمه بحث فقه خودمان که در بعضی از قسمت‌ها بسیار مرتبط با همین مسئله

است توضیحاتی بیان کنیم. زیرا اگر ما بخواهیم وارد بحث خمس بشویم عمدتاً باید سراغ روایات برویم. این

روایات چه روایات از دیدگاه اهل سنت باشد که در رد عقائد شیعه استناد می‌کنند و چه روایات شیعه باشد برای

اثبات مبانی فقهی خودش. هر دو را شامل می‌شود.

ما بحثی را شروع کردیم و از اتفاقات ناگواری که برای سنت بعد از نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه و آله و

سلم) افتاد مبنی بر «آتش زدن سنت پیغمبر اکرم»، «ممانعت از نقل حدیث» و بعضی از مسائل دیگر را بیان

کردیم.

انشاءالله ما فصلی را آغاز خواهیم کرد و توضیح خواهیم داد که بزرگان اهل سنت از این کارها چه توجیهی

دارند. توجیه آن‌ها از آتش زدن سنت توسط «ابوبکر» و «عمر» که به عنوان یک امر مسلم نقل کردند و رد هم

نکردند، چیست؟! ان شاء الله ما توجیه آن‌ها را هم عرض خواهیم کرد و خواهید دید که توجیه آقایان خنده‌دارتر از خود عمل بزرگان آن‌هاست.

همچنین بیان خواهیم کرد که آن‌ها از نقل حدیث ممانعت می‌کنند و خواهید دید که این ممانعت چه تأثیرات سوئی داشته است. حتی بعضی از صحابه همانند «ابوسعید خدری» از این سنت تبعیت می‌کنند و از نقل حدیث ممانعت می‌کنند. بعضی از صحابه کتاب‌هایی که نوشته‌اند را آتش می‌زنند! و یا بعضی از صحابه آن کتاب‌ها را زیر خاک دفن می‌کنند! یا عده‌ای از صحابه کتاب‌های خود را با آب می‌شویند و آثار سنت را از بین می‌برند!!

ما بعد از این‌که قضیه شیخین تمام شد و بعد از اینکه توضیح دادیم خلیفه اول و دوم چه برخوردی با سنت نبی مکرم اسلام داشتند؛ به برخورد بعضی از صحابه هم می‌رسیم. همچنین توضیح خواهیم داد که در برابر این افراد، عده دیگری از صحابه چه برخوردی داشته‌اند و تأویلات و توجیهاات علماء اهل سنت را بیان می‌کنیم که توجیه «بما لایرضی به صاحبه» است.

بخش سوم کار خلفاء بعد از «آتش زدن» و «ممانعت کردن» و دستور به اقلال روایت، اقداماتی از قبیل تهدید صحابه به ضرب و شتم و زندان و نفی بلد و تبعید است!!

«ذهبی» متوفای ۷۴۸ هجری از «سائب بن یزید» روایتی از «ابوهریره» نقل می‌کند. دقت دارید که «ابوهریره» مشهور به «روایة الحدیث» است و آقایان بیش از پنج هزار و هفتصد روایت از او دارند. یعنی می‌توان گفت یک چهارم روایات علمای اهل سنت به «ابوهریره» منتهی می‌شود!!

در این روایت وارد شده که خلیفه دوم به «ابوهریره» می‌گوید:

«لتترکن الحدیث عن رسول الله أو لألحقنک بأرض دوس»

یا باید نقل حدیث از پیغمبر اکرم را کنار بگذاری یا تو را به سرزمین دوس تبعید می‌کنم.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج ۲، ص ۶۰۰، ح ۱۲۶ أبو هريرة (ع)

سرزمین «دوس» زادگاه «ابو هریره» است که یک منطقه دوردست و تقریباً منفوری است. خلیفه دوم به او دستور می‌دهد که نقل حدیث از پیغمبر را کنار بگذارد. او نمی‌گوید: «قَلِّ الروایة»؛ بلکه می‌گوید: یا باید نقل حدیث از نبی مکرم اسلام را ترک کنی و کنار بگذاری یا تو را به همان سرزمین پدر و مادری خودت تبعید می‌کنم!!

این روایت همچنین از قول «ابن کثیر» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ۸ صفحه ۱۰۶ و کتاب «اخبار مدینه منوره» اثر «ابن شُبّه نمیری» نقل شده است و آقایان هیچ نقد و مناقشه‌ای هم برای این روایت ندارند.

روایت دیگر، از «محمد بن شهاب زُهری» است. متوفای ۱۲۴ هجری یکی از فقهای بنام اهل سنت و صاحب مذهب هم هست. قبل از آنکه مذاهب چهارگانه اهل سنت رواج پیدا کند یکی از مذاهب فقهی آن‌ها مذهب «زُهری» بوده است.

البته ما بارها گفتیم بعد از نبی مکرم اسلام مذاهب متعدد فقهی از قبیل: مذهب «زُهری»، مذهب فقهی «سفیان بن عُیینه»، مذهب «سفیان ثوری»، مذهب «حسن بصری» حتی مذهب «ابو جعفر طبری» آمد و در بین مسلمین مطرح شد.

در قرن هفتم و سال ۶۷۷ هجری در مصر مشاهده کردند که مذاهب متعدد باعث شده است که در جامعه تصمیمات مختلف و متضاد گرفته شود، هر قاضی طبق یک نظری قضاوت می‌کرد و هر کسی دنبال مسئله‌ای بود!! تا اینکه حاکم مصر همه مذاهب غیر از مذاهب چهارگانه «حنفی»، «مالکی»، «شافعی» و «حنبلی» را ممنوع کرد.

در هر صورت... جناب «زهری» یکی از شخصیت‌های فقهی بزرگ اهل سنت است. او از قول «أبی سلمه» یکی از فقهای بنام و یکی از تابعین اهل سنت می‌گوید:

«عن أبي هريرة قال ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله حتى قبض عمر رضی الله عنه كنا نخاف السياط و أوما بیده إلى ظهره»

ابو هریره می‌گوید: ما جرأت نمی‌کردیم از پیغمبر اکرم حدیث نقل کنیم تا زمانی که عمر از دنیا رفت زیرا از شلاق خلیفه می‌ترسیم. او به کمر خودش اشاره کرد.

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها و تسمیه من حلها من الأمثال، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن
إبن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابي سعید
عمر بن غرامة العمري؛ ج ۶۷، ص ۳۴۴

او به کمر خودش اشاره کرد به معنای اینکه اگر ما روایتی نقل می‌کردیم سزای آن شلاق جناب خلیفه بود بر کمر ما. این روایت همچنین در کتاب «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر» جلد ۸ صفحه ۱۰۷ و کتاب «سیر أعلام النبلاء» جلد ۲، صفحه ۶۰۲، حدیث ۱۲۶ نقل شده است.

روایت دیگری نقل شده است که راوی می‌گوید:

«سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله حتى قبض عمر وقال محمد بن يحيى الذهلي ثنا عبد الرزاق عن مَعْمَرٍ عن الزهري»

«ثنا» مخفف «حدثنا» است و «مَعْمَر» را هم «مُعْمَر» نخوانیم؛

«عن معمر عن الزهري قال قال عمر أقلوا الرواية عن رسول الله إلا فيما يعمل به قال ثم يقول أبو هريرة أفكنت محدثكم بهذه الأحاديث وعمر حي»

ابو هريره مي گويد: آيا شما تصور مي كنيد كه ما مي توانستيم در زمان حيات عمر هم اين احاديث را نقل كنيم؟!

خيلي عجيب است كه جناب «ابو هريره» نشسته از راست و چپ و پايين و بالا از پيغمبر نقل روايت مي كند، سپس مي گويد: آيا شما تصور مي كنيد كه ما در زمان حيات عمر هم اينطور قال رسول الله مي توانستيم بگويم!!؟

«أما والله إذا لأيقنت أن المحففة ستباشر ظهري»

به خدا سوگند يقين داشتمم اگر از پيغمبر اكرم حديث نقل مي كردم شلاق عمر بود و كمر من.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف - بيروت، ج ٨، ص ١٠٧، باب أبو هريرة الدوسي رضي الله عنه

«محففة» به معنای شلاق دردآور است كه معمولاً از چرم درست مي كردند و حيوانات مانند اسب و شتر را با آن مي زدند.

شما ببينيد «عبدالرزاق صنعاني» استاد «بخاري» متوفای ٢١١ هجري است. کسی كه «يحيى بن معين» بنيانگذار علم رجال اهل سنت در مورد او مي گويد:

«لو ارتد عبد الرزاق عن الإسلام ما تركنا حديثه»

اگر عبدالرزاق از اسلام برگردد ما احاديث او را ترك نمي كنيم.

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار النشر: دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد

السلام تدمري، ج ١٥، ص ٢٦٥، فصل ٤

این شخص در کتاب «المصنف» جلد ۱۱ صفحه ۲۶۲ این روایت ابوهریره را نقل می‌کند. همچنین «ابن کثیر دمشقی سلفی» متوفای ۷۷۴ هجری در کتاب «البدایة و النهایة» جلد ۸ صفحه ۱۰۷ این روایت را نقل می‌کند. روایت بعد از «دراوردی» است و ظاهراً این اسم یک اسم عجمی است. در عرب «دراوردی» یا «دراوردی» نداریم. همانطور که در فارسی «خداوردی» یا «الله وردی» داریم. شاید «درا» به معنای «دارا» مخفف عبارتی از خدا باشد.

«الدرارودی عن محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة وقلت له أكنت تُحدث في زمان عمر هكذا»

می‌گوید: جناب «ابوهریره»! همینطور که الان مثل بلبل قال رسول الله می‌گویی، در زمان عمر هم می‌توانستی چنین کاری کنی؟!!

«فقال لو كنت أحدث في زمان عمر مثل ما أحدثكم لضربني بمخفقته»

اگر در زمان عمر هم همانند الآن نقل روایت می‌کردم عمر با شلاق بر کمر ما می‌زد.

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت، الطبعة: الأولى، ج ۱، ص ۷، باب الطبقة الأولى من الكتاب

روایت دیگری از «ابن عجلان» نقل شده است که می‌گوید:

«أن أبا هريرة كان يقول»

«كان يقول» به معنای این است که همیشه می‌گفت و نُقل مجلس او بود!!

«إني لأحدث أحاديث»

من کرسی نقل احادیث تأسیس کردم.

«لو تکلّم بها فی زمان عمر أو عند عمر لَشُج رأسی»

اگر زمان عمر این احادیث را می‌گفتم سر من شکافته می‌شد.

سیر أعلام النبلاء، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بیروت - ۱۴۱۳، الطبعة: التاسعة، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، محمد نعیم العرقسوسی،

ج ۲، ص ۶۰۱، ح ۱۲۶ أبو هريرة (ع)

جناب عمر، کمر ابوهریره را با شلاق و مخفقه مورد آسیب قرار می‌داد، اما نمی‌دانیم سر «ابو هریره» را با چه

چیزی شکاف می‌داد!!

«إبن عبدالبر» متوفای ۴۶۳ هجری نقل می‌کند که «ابو هریره» می‌گفت:

«لقد حدثتکم باحادیث لو حدثت بها زمن عمر بن الخطاب لضربنی عمر بالدرة»

امروز روایاتی از پیغمبر برایتان می‌خوانم که اگر آن‌ها را در زمان عمر می‌خواندم او مرا با شلاق مورد

ضرب قرار می‌داد.

جامع بیان العلم وفضله، اسم المؤلف: یوسف بن عبد آبر النمری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت

- ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۲۱، باب ذکر من ذم الاکثار من الحدیث دون التفهم

کتاب «جامع بیان العلم» یکی از کتب معتبر اهل سنت است که در حقیقت در رابطه با علوم الحدیث تألیف

شده است. «ابن عساکر» در کتاب خود از «شهاب الدین زهری» از قول «أبی سلمة» نقل می‌کند:

«سمعت أبا هريرة يقول ما كنا نستطيع أن نقول قال رسول الله حتى قبض عمر قال أبو سلمة فسألته بم

قال كنا نخاف السياط وأوما بيده إلى ظهره»

تاريخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من الأماثل، اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن

الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ١٩٩٥، تحقيق: محب الدين

أبي سعيد عمر بن غرامة العمري، ج ٦٧، ص ٣٤٤، ح ٨٨٩٥ أبو هريرة

در اینجا باید نکته جالبی را عرض کنم؛ البته «احراق الحديث» در زمان ابوبکر را گفتیم و ممانعت از نقل حدیث را عرض کردیم. همچنین اقدام عمر به آتش زدن احادیث، ممانعت از نقل حدیث؛ و اینکه به روایت توصیه می‌کرد که حدیث را کنار بگذارید، و می‌گفت من هم با مسئولیت شما شریک هستم؛ همه اینها را بیان کردیم. و همچنین عرض کردیم که «عمر بن خطاب» با ناقلین حدیث برخورد می‌کرد.

اما در رابطه با زمان عثمان و اینکه آیا عثمان در این زمینه از شیخین تبعیت کرد یا نه، بنده نتوانستم دلیل خاصی پیدا کنم. بنده روایت خاص و دلیلی که عثمان حدیث آتش بزند و از حدیث ممانعت کند پیدا نکردم. اما در ذهنم هست در یک جایی عثمان و معاویه می‌گویند: "کسی حق نقل کردن احادیثی که زمان عمر شنیده نشده را ندارد!!"

آقایان برنامه‌ها را طوری تنظیم کردند که نقل احادیث در اختیار خودشان باشد و هر حدیثی که صلاح دیدند و به حکومت آقایان ضربه نمی‌زد را نقل کنند. و اگر حدیثی پایه‌های حکومتی آنها را متزلزل می‌کرد، و مردم را علیه خلفا می‌شوراند و یا بدبین می‌کرد جلوی نقل آن را می‌گرفتند.

همانطور که در روایت خلیفه دوم هم خواندیم که اطرافیان به او گفتند: شما احادیثی نقل می‌کنید که بعضی از آنها «استنکره» و «کرهه» است. او در جواب می‌گوید: "من می‌دانم کدام حدیث باید نقل شود و کدام حدیث نباید نقل شود. شما حق ندارید هر حدیثی را نقل کنید!!" ولی در زمان عثمان به این صورت نبود.

ما سال گذشته در رابطه با وضو بحثی داشتیم که گفتیم مدت خلافت عثمان که نزدیک ۱۲ یا ۱۳ سال بود به دو قسم و دو روش تقسیم می‌شد؛ روش او در شش سال اول با شش سال دوم خیلی متفاوت بود. او در شش سال اول ظواهر را تا حدودی رعایت می‌کرد، احترام شیخین را حفظ می‌کرد و نسبت به صحابه و سنت پیغمبر تنش زیادی نداشت.

ولی در شش سال دوم بنای بدعت‌گذاری را گذاشت، بنی امیه را بر مردم مسلط کرد، اموال مسلمین را به داماد و اطرافیان خود بذل و بخشش کرد، و با صحابه برخورد تند داشت که قضیه «ابوذر» و دیگران گویای این حقیقت است. در شش سال دوم خلافت، بدبینی‌ها نسبت به عثمان زیاد شد و تأثیر نفوذ عثمان را سلب کرد و همین موارد منجر به قتل عثمان شد.

ولی بنده موردی پیدا نکردم که نشان دهد در شش سال اول، او عمدتاً در رابطه با نقل احادیث، برخورد تند خلیفه اول و دوم را داشته باشد. بنده ادعا نمی‌کنم چنین موردی نیست. می‌گویم چنین موردی پیدا نکردم. اما آنچه در اوائل خلافت عثمان مهم و اساسی است این است که عثمان تمام همت خود را برای آتش زدن قرآن‌های مختلف گذاشت الا نسخه‌ای از قرآن که مورد تأیید خودش بود!!

این اقدام او امروز هم برای بزرگان اهل سنت مشکل‌ساز شده است که چطور جناب عثمان تمام نسخه‌های قرآن که توسط صحابه نوشته شده بود و اصلاً ارتباطی به قرآن هم نداشت را به آتش می‌کشد.

حالا صحابه با یکدیگر اختلافاتی هم داشتند. پیغمبر اکرم آیه‌ای از قرآن کریم را می‌خواند و در آن زمان هم صحابه سواد چندانی نداشتند. زمانی که پیغمبر اکرم به مدینه منوره می‌آید مجموع باسوادهای مدینه که سواد خواندن و نوشتن داشتند از مرز هفده نفر تجاوز نمی‌کند!!

البته این آمار در مکه مقداری پایین و بالا بوده است، اما در مدینه به این صورت است. تا جایی که نبی مکرم اسلام فدیة اسرای بدر را آموزش دادن به صحابه قرار می‌دهد و می‌فرماید: "هر اسیری که به ده نفر از صحابه سواد خواندن و نوشتن یاد دهد او را آزاد می‌کنیم." اوضاع به این صورت بود.

همین صحابه سخنان پیغمبر اکرم و آیات قرآن که توسط آن بزرگوار بیان می‌شد را می‌نوشتند و قطعاً هم کم و زیاد می‌نوشتند. چنین نبود که بگوییم صحف و قرآنی که تمام صحابه داشتند دقیق بوده است.

بله آقایان اهل سنت هم معتقدند که نبی مکرم تعداد شش یا هفت نفر را برای نوشتن قرآن معین کرده بود که در رأس آنها حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بودند. و صحابه دیگر یا خودشان می‌نوشتند یا از روی قرآنی که این هفت نفر می‌نوشتند استنساخ می‌کردند. این امر سبب شد که بعد از نبی مکرم، قرآن هرکدام از صحابه با یکدیگر متفاوت باشد!!

شما ببینید در کتاب «اتقان» اثر «سیوطی» و کتاب «برهان» اثر «زرکشی» نقل شده است قرآنی که «عایشه» داشت با قرآن «حفصه» متفاوت بود. حال آنکه هر دو همسر پیغمبر اکرم بودند، در خانه رسول الله بودند و شاهد قرائت قرآن از سوی آن بزرگوار بودند.

«صحیفة عایشه» با «صحیفة حفصه» تفاوت داشته است!! ما نمی‌خواهیم خیلی دور برویم و بگوییم قرآنی که «انس» در اختیار داشت با قرآن «عمار» و «ابوذر» تفاوت داشته است یا خیر!؟

شما ببینید قرآنی که نزد دو تن از همسران پیغمبر اکرم بوده با یکدیگر تفاوت‌هایی داشته است و در روایات اهل سنت به بعضی از این تفاوت‌ها به صراحت اشاره شده است.

اگر به مناسبتی به بحث «جمع قرآن» که این آقایان فضیلت ساختگی برای خلیفه اول درست کردند و بالاترین توهین به نبی مکرم اسلام و قرآن کریم به عنوان معجزه جاوید نبی مکرم است را بیان کردند؛ رسیدیم مطالبی را عرض خواهیم کرد.

عرض خواهیم کرد که قرآنی که امروز در دست مسلمانان است همان قرآنی است که زمان نبی مکرم توسط امیرالمؤمنین و عده‌ای دیگر جمع آوردی شده، با نظارت پیغمبر اکرم بوده است. جلو و عقب شدن سور قرآن و آیات قرآنی همه به دستور پیغمبر اکرم بوده است. بسیاری از آیاتی که در مکه نازل شده است در سور مدنی قرار گرفته است و آیاتی که در مدینه نازل شده است در سور مکی نوشته شده است که همه به دستور پیغمبر بوده است.

حال عده‌ای از این طریق برای خلیفه اول و افرادی مانند «زید بن ثابت» فضیلتی ساختگی درست کردند.

آنچه واقعاً فاجعه است و امروز دست‌مایه مسیحیت علیه اسلام و قرآن شده است نسبتی است که پیروان دیگر مذاهب به قرآن کریم می‌دهند!! اگر ماهواره‌های مسیحی را نگاه کنید، خواهید دید که آن‌ها ادعا می‌کنند: "شما به ما ایراد می‌کنید بر این که تورات شما تحریف شده است. تورات شما تورات حضرت موسی نیست و انجیل شما انجیل حضرت عیسی نیست. ما هم می‌گوئیم قرآن شما هم قرآن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست. قرآنی که شما دارید را صحابه بعد از پیغمبر اکرم جمع آوری کردند. انجیل ما را هم حواریون بعد از حضرت عیسی جمع آوری کردند!!"

شما ببینید که این آقایان درباره جمع آوری قرآن، یک شعری گفتند و فکری برای قافیه آن نکردند به طوری که امروز دست‌مایه حمله به اسلام و قرآن کریم شده است.

چند روز پیش که ما برای یک دوره در مشهد بودیم فرصتی پیدا کردم یکی از شبکه‌های ماهواره‌ای وهابیت را نگاه کنم. بسیار برای من جالب بود و شاید برای اولین بار بود که من این برنامه را می‌دیدم. کارشناس شبکه وهابی به قول خودش می‌خواهد اشکال مسیحی‌ها را بر اسلام نقد کند.

آن‌ها برنامه‌ای از یکی از شبکه‌های مسیحی ضبط کرده بودند که یکی از کشیش‌ها به اسلام حمله و انتقاد می‌کند. او بحث جمع آوری قرآن کریم توسط صحابه، آتش زدن قرآن‌ها توسط عثمان را مطرح کرد و گفت: عثمان هزاران قرآن را جمع کرد، همه را آتش زد و تنها یک قرآن را در میان مردم منتشر کرد.

شبکه وهابی این کلیپ را پخش می‌کند، آن طرف کشیش مسیحی قاطع و محکم شبیه وارد می‌کند و این طرف کارشناس وهابی جواب می‌داد. جواب‌های او به قدری مسخره، ضعیف و خنده‌آور بود که حالت چندش‌آوری به انسان دست می‌داد. یعنی بهترین راه برای نشر شبهات مسیحیت بود.

حالا مسلمانان، اهل سنت و وهابیت که ماهواره‌های مسیحی را نمی‌بینند، اما انسان بی‌عقل و احمقی چون شما که توانایی نقد نداری، این مطالب را نقل می‌کنی و از این طریق شبیه در ذهن مخاطب جا می‌گیری. کارشناسان وهابی نمی‌توانند به این شبهات پاسخ بدهند و همین امر موجب می‌شود اذهان جوانان سنی یا بچه شیعه‌ها مشوش شود. همین امر سبب می‌شود که زمینه فراهم شود و جوان مسلمان به سمت مسیحیت کشیده شود.

کافی است تلنگری توسط تبشیر برای این جوان ایجاد بشود و او به سمت مسیحیت جذب شود. بنده ابتدا تصور می‌کردم بی‌عقلی این افراد تنها نسبت به شیعه است، اما زمانی که دقیق‌تر نگاه کردیم دیدیم واقعاً این افراد دیوانه هستند و چیزی نمی‌فهمند!!

حال نمی‌دانیم اسلام و قرآن چه گناهی داشته که به دست دیوانه‌های وهابی افتاده است!! اگر دشمنان اسلام میلیاردها میلیارد خرج کنند ضربه‌ای که این بی‌عقل‌های وهابی به نام کارشناس می‌زنند را نمی‌توانند بزنند.

این مصائب واقعاً برای انسان درآور است. اتفاقاً من همان روز برنامه را ضبط کردم و اگر روزی فرصت شد تکه‌ای از عبارت آن‌ها را همین‌جا پخش می‌کنیم و شبهه‌ای که عالم مسیحی به قرآن وارد می‌کند و جوابی که این کارشناس وهابی بی‌عقل می‌دهد را نشان می‌دهیم. پاسخی که در حقیقت شرحی برای سخنان اوست و توضیحی است برای این که سخنان او در ذهن مخاطب جا بگیرد.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته